

Investigating the Idea of "Erja'" and Its Effect on the Emergence of Murjiah

Seyyed Kazem Mirjalili*

Morteza Nasrollahi ** Seyyed Ahmad Musawi ***

(Received on: 2017-12-10; Accepted on: 2020-07-06)

Abstract

The inseparability of faith from action is one of the fundamental principles of Islam, and the separation of faith from action leads to the emptiness of religion, the abyss of antinomian and destruction. Some Muslims in the early days of Islam, by opinion-oriented interpretation and philosophical and theological justifications, were persuaded to deny the connection between faith and action, and to say that they did not have to carry the burden of duty. This attitude is known as "The Idea of Erja'". This idea in Islam initially had a political approach and sought to unite Muslims by acknowledging all opposing sects, but in the second century it took a theological approach and, by separating action from faith, came to the belief that committing a sin or abandoning duties would not harm faith and salvation in the Hereafter. The present study seeks to study and critique the idea with an analytical approach and clarifies that the Murjiah's views including the ineffectiveness of action, lack of increase and decrease of faith, and the equality of believers in faith are in conflict with the philosophy of the sending the prophets and also with many explicit verses of the holy Quran.

Keywords: Faith, Action, Idea of Erja', Antinomian, Murjiah.

* Instructor, Department of Islamic Teachings, Yazd University, Yazd, Iran (Corresponding Author), kmirjalili@yazd.ac.ir.

** Assistant Professor, Department of Islamic Teachings, Yazd University, Yazd, Iran, m.nasr@yazd.ac.ir.

*** Instructor, Department of Islamic Teachings, Yazd University, Yazd, Iran, ahmad.mousavi@yazd.ac.ir.

بررسی تفکر ارجاء و تأثیر این تفکر در ظهور مرجئه

سید کاظم میرجلیلی*

مرتضی نصراللهی** سید احمد موسوی***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۶]

چکیده

تفکیک‌ناپذیری ایمان از اعمال، از اصول بنیادین اسلام است و جدایی ایمان از عمل منجر به بی‌محتواشدن دین، ورود به ورطه لابیالی‌گری، و هلاکت می‌شود. برخی از مسلمانان در صدر اسلام با تفسیر به رأی و توجیه فلسفی و کلامی، به این عقیده ملتزم شدند که رابطه ایمان با عمل را انکار کنند، و بگویند لازم نیست سختی‌های تکالیف را تحمل کرد. این نگرش به «تفکر ارجاء» شناخته می‌شود. تفکر ارجاء در اسلام، ابتدا رویکردی سیاسی داشت و با تصدیق همه فرقه‌های مخالف، در صدد اتحاد مسلمانان بود، ولی در قرن دوم رویکردی کلامی یافت و با تفکیک عمل از ایمان، به این باور رسید که ارتکاب گناه یا ترک واجبات ضرری به ایمان و نجات اخروی نمی‌رساند. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی در پی بررسی و نقد اندیشه ارجاء است و روشن می‌کند که قول مرجئه مبنی بر بی‌اثر بودن عمل، شدت و ضعف نپذیرفتن ایمان، و برابری مؤمنان در مؤمن بودن، با فلسفه بعثت پیامبران و مفاد صریح بسیاری از آیات تعارض دارد.

کلیدواژه‌ها: ایمان، عمل، تفکر ارجاء، اباحی‌گری، مرجئه.

* مربی گروه معارف اسلامی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول). kmirjalili@yazd.ac.ir

** استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. m.nasr@yazd.ac.ir

*** مربی گروه معارف اسلامی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. ahmad.mousavi@yazd.ac.ir

مقدمه

یکی از اصول بنیادین اسلام، تفکیک ناپذیری اعتقاد و باور دینی از اعمال و رفتار آدمی است. قرآن کریم توأم بودن ایمان با عمل صالح را پیش شرط حیات طیبه و نجات اخروی می‌شمرد: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰٓةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ اُجْرَهُمْ» (نحل: ۹۷)، و با مدح و ستایش افرادی به عنوان مؤمن، متقی، مخلص، و مقرب، آنها را از جمله افرادی می‌شمرد که علاوه بر داشتن ایمان و باور قلبی دارای اعمال صالح‌اند. سیره عملی پیامبر (ص)، ائمه (ع) و انسان‌های دین‌باور نیز نشان از همراهی ایمان با عمل دارد.

از طرفی انسان‌ها به واسطه تبعیت از غرایز نفسانی و میل به آزادی‌های فردی و اجتماعی و همچنین تحت تأثیر اوضاع و احوال سیاسی، گاه حدود را می‌شکنند، فرمان‌ها و مقررات دینی را نادیده می‌گیرند و به آن عمل نمی‌کنند و با توجهات فلسفی، کلامی و حتی تفسیر به رأی متون مقدس می‌کوشند عمل خود را توجیه کنند و خود را از فشارهای روحی اندیشه ناپسند خود خلاص کنند. برخی از این افراد با انکار رابطه ایمان با عمل و تأثیر متقابل آن دو بر یکدیگر کوشیده‌اند این روش را به عنوان مکتبی موجه و تأییدشده در دین توجیه کنند و دیگران را با خود همراه سازند.

این معضل اجتماعی فرهنگی که همه افراد، اعم از فرهیختگان و افراد عادی، را در بر می‌گیرد، در طول تاریخ دامن‌گیر همه ادیان الهی بوده و خواهد بود. این روش توجیه‌گری، روح تعبد و تکلیف‌مداری را از انسان‌ها گرفته و آنها را به دستورها و انجام‌دادن تکالیف دینی بی‌اعتنا می‌کند و آنها را به ورطه لاپالایی‌گری و پوچ‌انگاری و نهایتاً به هلاکت می‌افکند. زیرا بر اساس این ذهنیت، این افراد دائماً با اختیار و عامدانه برخی محرمات را انجام می‌دهند و برخی واجبات را ترک می‌کنند.

نمونه بارز چنین دیدگاهی، «تفکر ارجاء» در شریعت اسلام است که از عوامل اصلی ظهور اباحه‌گری شمرده می‌شود. با توجه به این خطر گسترده، که دین را بی‌محتوا می‌کند و تأثیر تعالیم دینی را بر مردم از بین می‌برد، ضروری است در حوزه فرهنگ

دینی، حدود و ضوابط شرعی و رابطه عمیق ایمان با عمل و نقش مهمی که در نجات و رستگاری انسان‌ها دارد تبیین شود. از مباحث مهم در این زمینه تبیین جایگاه «عمل» و نقش آن در شکل‌گیری ایمان است. در این مقاله می‌کوشیم علاوه بر ذکر سیر تاریخی تفکر ارجاء در اسلام، باورهای آن را بررسی، و با استناد به قرآن و روایات این دیدگاه را نقد کنیم، و به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که: ریشه تفکر ارجاء چیست؟ و چرا بر اساس مفاد آیات قرآن ایمان از عمل صالح جدا نیست؟

هرچند کتب و مقالاتی درباره مرجئه و باورهایشان نوشته شده، ولی نوشتار حاضر ضمن بررسی و نقد تفکر ارجاء، دیدگاه اسلام در مواجهه با این اندیشه را بیان کرده و در صدد کشف رابطه بین تفکر ارجاء و ظهور مرجئه است که دستاویزی برای ارتکاب گناه و اباحه‌گری دینی برخی افراد و گروه‌ها شد، که در نوع خود رویکردی نو دارد.

۱. واژه‌شناسی «ارجاء» و «اباحه»

شناخت معنا و مفهوم واژه‌های «ارجاء»، «اباحه»، «اباحی‌گری» در کتب لغت و اصطلاح، قبل از ورود به اصل موضوع، دایره مباحث را مشخص می‌کند. بنابراین، ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی آنها را بیان می‌کنیم.

«ارجاء» یا از ریشه «رجأ» است به معنای به تأخیر انداختن، یا از ریشه «رجو» به معنای امیدوارکردن (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۳۸/۵؛ حسینی واسطی، ۱۴۱۴: ۱۹/۴۴۹)، در آیه: «وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۱۰۶) کلمه «مُرجون» که از ریشه «رجأ» است، به معنای تأخیر آمده است، تأخیری که با نوعی امیدواری به آمرزش و رحمت الاهی همراه است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۱۳۰/۸).

«ارجاء» در اصطلاح بدین معنا است که عمل، مؤخر از نیت و ایمان است و موجب ضرر به ایمان نمی‌شود (بغدادی، ۱۹۷۷: ۱۹۰/۱)، همان‌گونه که مرجئه می‌گویند کسی که گناه کبیره مرتکب شده باشد، مخلد در آتش نیست، بلکه کارش به خدا واگذار می‌شود (شهرستانی، ۱۳۵۹: ۱/۱۲۵). بنابراین، واژه «رجاء» در این فرقه به نوعی امیدداشتن معنا شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹۷/۶۵). «ارجاء» به دو نوع سیاسی و کلامی تقسیم می‌شود.

شهرستانی در توضیح اصطلاح «ارجاء سیاسی» می‌نویسد: «مراد از ارجاء می‌تواند به معنای متأخردانستن علی (ع) از رتبه نخست در استحقاق خلافت باشد» (شهرستانی، ۱۳۵۹: ۱/۱۲۵)، اما ارجاء کلامی که بعد از ارجاء سیاسی به وجود آمد عبارت است از: «اعتقاد و باور به تفکیک ایمان از عمل، و کفایت ایمان تنها برای رستگاری اخروی». مباحث مطرح در این مقاله راجع به هر دو قسم مرجئه (سیاسی و کلامی) است، چراکه هر دو به نحوی در ترویج اباحه‌گری نقش داشته‌اند.

«اباحه» در لغت از باب افعال از ریشه «بوح» به معنای ظاهرشدن چیزی است؛ و به معنای حلال‌کردن چیزی برای کسی نیز آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳/۳۱۱). «اباحه» و «اباحه‌گری» در اصطلاح نوعی روحیه یا طرز تفکر است که به مقتضای آن انسان به خود حق می‌دهد به حدود و ضوابط شرعی بی‌اعتنا شود و مرزهای حلال و حرام را زیر پا بگذارد (معارف، ۱۳۸۶: ۱۵).

۲. آثار و تبعات تفکر ارجاء و اباحه‌گری

تفکر «ارجاء» یا «تفکیک ایمان از عمل و شریعت»، تفکری ناسازگار با آیات قرآن و روایات است که در صدد تخریب بُعد عملی دین و ترویج اندیشه کفایت ایمان از عمل است. بر اساس این تفکر، فرد مؤمن می‌تواند بدون عمل باشد و با این حال از رستگاری اخروی برخوردار شود. تفکر «ارجاء» دو سطح مختلف دارد، که در سطح اول معتقد به کفایت ایمان از عمل است و در سطح دوم علاوه بر اینکه عمل را موجب تقویت ایمان نمی‌داند، معتقد است عمل باعث تخریب و ضرر به ایمان می‌شود و انسان را به ریاکاری و تظاهر و عجب و تکبر وامی‌دارد. در نقض این دو سطح از تفکر ارجاء باید گفت بر اساس مفاد بسیاری از آیات قرآن که در ادامه مطرح می‌شود، ایمان بدون عمل ادعای صرف است که هیچ مستندی از عقل سلیم و شرع مقدس ندارد.

آثار و تبعات متعددی بر تفکر ارجاء و اباحه‌گری مترتب است که از جمله این آثار تخریب دین و شریعت، و غفلت از تأثیر اعمال بر ایمان است که نتیجه آن تضعیف ایمان و نهایتاً سر برآوردن از کفر و بی‌دینی است. همچنان که شواهد تاریخی، این ادعا

را ثابت می‌کند (جهانگیری، ۱۳۸۴: ۳۴) و بروز ریا و عُجب و مانند آن در اثر انجام دادن اعمال عبادی، که دسته‌ای از پیروان تفکر ارجاء مطرح کردند، از آثار فهم نادرست دین است که عارض بر برخی از افراد مؤمن می‌شود و نادیده‌گرفتن عمل به واسطه این امور، در حقیقت راه‌حل نیست، بلکه پاک‌کردن صورت مسئله است؛ و راه‌حل قائلان به تفکیک نیز مشکلی را حل نمی‌کند و دین عموماً به این مشکلات توجه داشته و راه‌حل‌هایی برای آن در نظر گرفته است.

۳. تفکر ارجاء در اسلام و تأثیر آن بر اباحه‌گری

بررسی سیر تاریخی تفکر ارجاء در اسلام نشان می‌دهد که این تفکر و اندیشه در قرن اول هجری با رویکردی سیاسی پا به عرصه وجود گذاشت، و در قرن دوم هجری رویکردی کلامی به خود گرفت.

۳.۱. مرجئه سیاسی

رویکرد سیاسی تفکر ارجاء را عده‌ای مجاهد و رزمنده اسلامی که از عرصه جنگ با کفار به مدینه برگشته بودند به وجود آوردند. آنها می‌دیدند که در اثر اختلاف و بروز جنگ‌های داخلی اساس اتحاد امت و جامعه اسلامی سست شده و تفرقه، امت اسلامی را فرا گرفته است، به گونه‌ای که هر گروه دیگری را تکفیر می‌کردند و جنگ با او را از وظایف دینی خود می‌شمردند. پیروان تفکر ارجاء یا همان مرجئه سیاسی می‌خواستند به هر نحوی، حتی بدون توجه به حق و حقیقت، میان فرقه‌های مختلف و توده‌های مردم مسلمان، صلح و آشتی برقرار کنند. آنها دچار نوعی شک و تردید بودند و نمی‌توانستند و شاید نخواستند با شناخت حق و حقیقت، میان حضرت علی (ع) و مخالفان و محاربان آن حضرت فرق بگذارند. نمونه زیر که در تاریخ یعقوبی بیان شده نمونه‌ای روشن از این مرجئه سیاسی است.

در هنگام جنگ جمل فردی به نام حارث ابن حَوطِ الرَّائِي (اللیثی) بر حضرت علی (ع) وارد شد و گفت: «یا امیرالمؤمنین! در مقابل تو برخی صحابه پیامبر (ص) همچون

طلحه و زبیر و همسر پیامبر قرار دارند و ما نمی‌دانیم کدام طرف برحق هستند؛ «أَظُنُّ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ وَعَائِشَةَ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ بَاطِلٍ؟»؛ آن حضرت در پاسخ فرمود: «يَا حَارِثُ! إِنَّهُ مَلْبُوسٌ عَلَيْكَ، وَإِنَّ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ لَا يَعْرِفَانِ بِالنَّاسِ، وَلَكِنْ اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ، وَاعْرِفِ الْبَاطِلَ تَعْرِفْ مَنْ أَتَاهُ» (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۲/۲۱۰)؛ «همانا حقیقت بر تو اشتباه شده است. به درستی که حق و باطل را با میزان قدر و شخصیت افراد نمی‌توان شناخت. اول حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی و باطل را نیز بشناس، اهل آن برایت آشکار می‌گردد».

ابن عساکر، گروه‌های موجود بعد از قتل عثمان را پنج گروه می‌شمرد که عبارت‌اند از: شیعه عثمان، شیعه علی، مرجئه، جماعت و خوارج؛ و در ادامه درباره مرجئه می‌نویسد: «آنان جنگجویانی بودند که در خارج از مدینه (ظاهراً با کفار) می‌جنگیدند ولی پس از بازگشت به مدینه مشاهده کردند بین مردم اختلاف و چنددستگی است. گروهی از علی (ع) و گروهی از عثمان حمایت می‌کنند. آنان در مقابل این اختلاف ایستادند و گفتند ما همه را تصدیق می‌کنیم و از هیچ یک بی‌زاری نمی‌جوئیم و امر آنها را به حکم خدا به تأخیر می‌اندازیم تا او خود میان آنها داوری کند» (جهانگیری، ۱۳۷۵: ۳۲).

پس از جنگ صفین و ظهور خوارج، که این فرقه با عقاید خود مسلمانان را تکفیر می‌کردند، مرجئه، مصلحت‌جامعه را در این دیدند که برای حفظ آرامش و وحدت جامعه اسلامی، تمام کسانی را که، ولو به ظاهر، شهادت به وحدانیت خدا و رسالت حضرت محمد (ص) می‌دهند، مسلمان به شمار آورند. آنها معتقد بودند همگی مصیب نیستند، گروهی بر حق، و گروهی باطل‌اند ولی ما نمی‌توانیم بین آنها قضاوت کنیم. آنها با همین تفکر، پس از شهادت امام علی (ع) از حکومت معاویه و امویان حمایت کردند و جنگ و قتال با آنها را ناروا می‌دانستند و افعال و اعمال آنها را توجیه می‌کردند و از طرف دیگر نیز امویان از مکتب ارجاء حمایت می‌کردند و با آنان به ملامت و ملاطفت و ملامت رفتار کردند، در حالی که با شیعیان و خوارج رفتار خصمانه داشتند (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۱۳).

نویسنده کتاب *مرجئه: تاریخ و اندیشه*، فرقه *مرجئه* را به سه دسته *مرجئان سیاسی*، *منحرفان* و *میان‌ه‌روان تقسیم* می‌کند (جعفریان، ۱۳۷۱: ۱۲-۱۳) و در معرفی *مرجئه سیاسی* می‌نویسد:

مرجئان سیاسی کسانی بودند که یا قدرت تشخیص حق و باطل را نداشته و دچار سردرگمی و حیرت بودند و یا به ظاهر مصلحانی بودند که می‌خواستند به هر قیمتی ولو با زیر پا گذاشتن حق و نادیده‌گرفتن مظلوم، اختلاف مسلمانان را به وحدت بدل کنند و مسلمانان را به نزدیکی و آشتی فرا می‌خواندند و معتقد بودند مسلمانان باید در روابط اجتماعی و مناسبات شهروندی، مدارا را پایه و اساس رفتار خویش قرار دهند و از خشونت نسبت به یکدیگر بپرهیزند و یا مغرضینی بودند که ارجاء را سپر خود قرار داده بودند، مانند سعد بن ابی‌وقاص و عبدالله بن عمر (همان: ۳۴).

۳.۲. *مرجئه کلامی*

در اواخر حکومت بنی‌امیه و اوایل خلافت بنی‌عباس، *مرجئه* از گروهی سیاسی به مکتبی کلامی تبدیل شد. پایه و اساس *مرجئه کلامی* یا *تفکر ارجاء*، پاسخ به یک سلسله پرسش‌ها بود که کم‌وبیش بین افراد مسلمان و گروه *مرجئه مطرح* بود، از جمله اینکه: ایمان و کفر چیست؟ آیا ایمان صرف تصدیق قلبی است یا علاوه بر آن اقرار زبانی و عمل به ارکان نیز از اجزای ایمان است؟

مرجئه بر اساس تفکرشان، که از ارجاء سیاسی ناشی شده بود، در پاسخ به این پرسش به این باور رسیده بودند که: «ایمان، تصدیق قلبی و نهایتاً *مرکب* از تصدیق قلبی و اقرار زبانی است و عمل در حقیقت و مفهوم ایمان *دخیل نیست*» (سبحانی، ۱۳۹۰: ۷۱/۳). رسول جعفریان می‌نویسد: «دسته دوم از *مرجئه* را *منحرفان تشکیل* می‌دهند که به *مرجئه منحرفه*، *خبیثه*، *مبتدعه* و *غالی معروف* شده‌اند» (جعفریان، ۱۳۷۱: ۵۰-۵۱). اینها برای عمل ارزشی قائل نیستند و قاطعانه می‌گویند با بودن ایمان ارتکاب هیچ گناهی زیان نمی‌رساند و خدا از همه گناهان اهل کبایر، ولو توبه نکنند، درمی‌گذرد و عفوشان می‌کند.

صاحب بن عبّاد درباره این دسته از مرجئه می‌گوید: «ادّعت المرجئة انّ قاتل النفس بغير حق و سارق المال و مخيف السبّل و مرتكب الزنا و شارب الخمر لا يقطع أنّهم من اهل النّار و ان ماتوا مُصرّين»؛ «مرجئه چنین ادعا می‌کنند که در خصوص قاتل نفس به ناحق و سارق اموال و ناامن‌کننده راه‌ها و مرتکب زنا و شارب خمر به طور قطع نمی‌توان نظر داد که اهل جهنم باشند، ولو اینکه این افراد در انجام دادن این اعمال اصرار داشته باشند» (سبحانی، ۱۳۹۰: ۷۳/۳-۷۴). مَلَطِي در کتاب التنبیه والردّ می‌نویسد: «برخی از آنان می‌گویند کسی که لا اله الا الله گفت حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام دانست، داخل بهشت می‌شود اگرچه زنا کند، دزدی کند، آدم بکشد، می‌بنوشد، به زنان شوهردار تهمت زنا بزند، زکات ندهد، روزه نگیرد. البته به شرط اینکه مقرر به آن (لا اله الا الله) باشد» (مَلَطِي، بی‌تا: ۷۸). ابوحامد غزالی هم با لحن نکوهش و مذمت نوشته است: «مرجیان گویند که مؤمن در آتش نرود، اگرچه همه معصیت‌ها کرده باشد» (غزالی، ۱۴۰۹: ۱۴۱/۱).

دسته سوم از مرجئه، مرجئه معتدله هستند. این گروه، برخلاف گروه قبلی، بی‌اعتنا به عمل و قائل به اباحه‌گری نیستند. آنها نقش اعمال را می‌پذیرند ولی عمل را از ارکان اسلام و ایمان نمی‌دانند. همچنین، مرتکب گناه کبیره را که توبه نکرده باشد مسلمان و مؤمن می‌شمرند. این دسته در مسئله خلافت، علی (ع) را متأخر از سه خلیفه می‌دانند. فرد مشهور این دسته را ابوحنیفه دانسته‌اند و شهرستانی اطلاق «مرجئة السنة» به او کرده، و حساب او را از مرجئه غالی جدا دانسته است (شهرستانی، ۱۳۵۹: ۱۲۶/۱-۱۲۷).

با معرفی هر سه دسته از گروه مرجئه روشن شد که همه آنها در این وجه مشترک‌اند که نوعی سهل‌انگاری درباره شریعت و دین را جایز می‌شمرند که نتیجه تفکرات حداقل دو گروه از آنان، یعنی مرجئان سیاسی و مرجئان منحرف، منجر به اباحه‌گری می‌شود و لازمه تفکر دسته سوم نیز پذیرش اباحه‌گری است. در ادامه با مطرح کردن دیدگاه و دلایل مرجئه، با استناد به قرآن، هر یک را بررسی و نقد می‌کنیم.

۴. عقاید مرجئه و نقد قرآنی آنها

هرچند بین فرقه‌های متعدد مرجئه اختلاف عقیده فراوان وجود دارد ولی با توجه به منابع و متونی که از اندیشه‌های کلامی مرجئه سخن رانده‌اند، می‌توان مهم‌ترین عقایدشان را در سه عقیده مطرح کرد، که هر یک از آنها را مطرح، و سپس نقد می‌کنیم.

۴. ۱. **عقیده اول:** مرجئه معتقدند ایمان، اقراری درونی و قلبی به یکتایی و یگانگی خداوند است و از عمل جدا است و عمل تأثیر و دخالتی در ماهیت ایمان ندارد؛ و هیچ مسلمانی را نمی‌توان به دلیل ترک واجبات یا انجام دادن محرمات تکفیر کرد (اشعری، ۱۳۶۲: ۶۹).

بررسی و نقد: در نقد این دلیل اجمالاً می‌گوییم: قول مرجئه به تأثیر نداشتن عمل در ماهیت ایمان، با فلسفه بعثت پیامبران تعارض دارد؛ زیرا فلسفه ارسال پیامبران و تشریح دین این است که مردم را به توحید و پرستش خدا و اجرای فرمان‌های الهی دعوت کنند تا مردم با عمل به این دستورها زمینه رشد و تکامل معنوی خود را فراهم آورند و اگر صرف اعتقاد یا اقرار زبانی کافی بود، ضرورتی نداشت تا پیامبران الهی برای اصلاح رفتار و کردار مردم و عمل به دستورهای الهی تا این حد متحمل مشقت و زحمت شوند.

در توضیح و تفصیل نقد عقیده اول مرجئه می‌گوییم: از بررسی آیات قرآن و روایات معصومان، در موضوع ایمان و عمل، در نظر بدوی و ظاهری، به نظر می‌رسد که این آیات و روایات با یکدیگر متعارض‌اند. لذا ضروری است با توجه به اینکه قرآن منبع اصلی و محل اتفاق نزد تمام مسلمانان است، ابتدا رابطه ایمان و عمل را از دیدگاه قرآن و روایات بشناسیم و آنگاه نظر مرجئه را در این باره نقد کنیم.

آیات و روایات وارد شده راجع به رابطه ایمان و عمل، به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

الف. آیات و روایاتی که از آنها برداشت می‌شود که ماهیت ایمان متفاوت با عمل است و عمل جزء ایمان نیست، از جمله:

۱. خداوند در بسیاری از آیات، عمل صالح را بر ایمان عطف می‌کند، مانند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (بقره: ۲۷۷)؛ «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (عصر: ۳)؛ عطف عمل بر ایمان، دلیل مغایرت مفهومی این دو است و الا اگر عمل جزئی از ایمان بود، تکرار لازم می‌آمد که از حکیم، قبیح است.

۲. «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ» (طه: ۱۱۲)؛ «واو» در جمله «و هو مؤمن» حالیه است، یعنی در حال ایمان، عمل صالح انجام دهد. بنابراین، عمل صالح بدون ایمان نیز متصور است و این معنای تغایر مفهومی ایمان و عمل است.

۳. «إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» (حجرات: ۹)؛ «و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کن. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد».

در استدلال به این آیه می‌گویند خداوند به فرقه باغیه اطلاق «مؤمن» کرده است؛ یعنی این افراد گرچه از نظر عمل، باغی محسوب می‌شوند ولی با این حال مؤمن به حساب می‌آیند.

۴. آیاتی از قرآن که محل ایمان را قلب می‌داند، مانند: «أَوَلَيْكَ كِتَابَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ» (مجادله: ۲۲)؛ در حالی که اگر عمل جزء ایمان بود جای عمل در قلب نیست، بلکه جوارح محل عمل است.

۵. برخی روایات هم بر این مطلب دلالت دارد که عمل جزء ایمان نیست و اقرار زبانی همراه با معرفت، حقیقت ایمان را تشکیل می‌دهد، مانند روایتی که راوی از امام صادق (ع) می‌پرسد: «حدّ نصابی که فرد با آن مؤمن می‌شود چیست؟». امام (ع) پاسخ می‌دهند: «یشهد أن لا اله الا الله و أن محمدا عبده و رسوله و یقرّ بالطاعة و یعرف امام زمانه فاذا فعل ذلك فهو مؤمن» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۶/۱۶)؛ «هر کس به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر (ص) شهادت دهد و به اطاعت خدا و رسولش اقرار کند و امام زمانش را بشناسد مؤمن است».

ب. آیات و روایاتی که از آنها برداشت می‌شود که ایمان بدون عمل، ایمان نیست و عمل جزء ایمان است، از جمله:

۱. خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات: ۱۵)؛ «مؤمنان کسانی هستند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده‌اند و دیگر شک نکرده‌اند و با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کرده‌اند. اینان راستگویان‌اند».

در استدلال به این آیه می‌گوییم: خداوند، در این آیه، ایمان بدون عمل را نفی می‌کند و عمل را جزئی از ایمان می‌شمرد و کسی را که در دل به خدا و رسولش شک نداشته باشد و در عمل با جان و مالش مجاهده کند مؤمن می‌داند. به عبارت دیگر، در مفهوم «مؤمن»، ایمان و عمل قرار گرفته است.

۲. خداوند در سوره توبه می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۷۱)؛ «مردان و زنان باایمان، یار و یاور و اولیای یکدیگرند، به معروف (خوبی‌ها) فرمان می‌دهند و از منکرات و بدی‌ها (منکرات) نهی می‌کنند، نماز بر پای داشته، زکات می‌پردازند و از خداوند و پیامبرش پیروی می‌کنند. به‌زودی خداوند آنان را مشمول رحمت خویش قرار خواهد داد. همانا خداوند، توانای غالب و حکیم است».

در آیه فوق خداوند به برخی از صفات و نوع رفتار مؤمنان اشاره می‌کند و می‌گوید مؤمنان کسانی هستند که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌پردازند، و اطاعت از خدا و پیامبر (ص) می‌کنند؛ بنابراین، بر اساس مفاد این آیه، نتیجه می‌گیریم کسی که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند، اقامه نماز و پرداخت زکات ندارد و از خدا و رسول اطاعت نمی‌کند مؤمن نیست.

۳. «قَالَتِ الْأَعْرَابُ أَمَّا قُلُوبُنَا فَمَا لَنَا بِرَسُولِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ مِنْ عَمَلٍ نَسْتَعِينُ يَوْمَ يُنْفَخُ الْأَشْفَادُ مِنَ الْأَعْرَابِ فَأُلْفِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ وَهُمْ فِي شَكٍّ» (حجرات: ۱۴)؛ «اعراب بادیه‌نشین گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، بگویید که

تسلیم شده‌ایم و هنوز ایمان در دل‌هایتان داخل نشده است و اگر خدا و پیامبرش را اطاعت کنید از ثواب اعمال شما کاسته نمی‌شود، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است». در این آیه خداوند اقرار زبانی را کافی نمی‌داند و زمانی ایمان را حقیقی می‌شمرد که با اطاعت خدا و رسولش و انجام دادن امر به معروف و نهی از منکر، اقامه نماز و پرداخت زکات، همراه باشد.

۴. روایات متعددی هم بر این مطلب دلالت دارد که عمل در ایمان نقش دارد و ایمان بدون عمل را ایمان نمی‌دانند، از جمله:

- امام صادق (ع) می‌فرماید: «ملعونٌ ملعونٌ من قال: الايمان قولٌ بلا عملٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۹/۱۹)؛ «ملعون است ملعون است کسی که بگوید ایمان فقط قول است و عمل نیست».
- کلینی از امام باقر (ع) روایت می‌کند که فرمود: «قیل لامیر المؤمنین (ع): من شهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله كان مؤمنا؟ قال: فاین فرائض الله؟» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۳/۲)؛ «به حضرت علی (ع) گفته شد: آیا هر کس شهادتین را بگوید مؤمن است؟ حضرت فرمود: پس واجبات الاهی چه می‌شود؟».
- کلینی نقل می‌کند که راوی از امام رضا (ع) پرسید: «آیا کبایر انسان را از ایمان خارج می‌کند؟». امام (ع) پاسخ داد: «نعم و ما دون الکبائر، قال رسول الله (ص): لا یزنی الزانی و هو مؤمن و لا یسرق السارق و هو مؤمن» (همان: ۲۸۴/۲)؛ «بله. حتی ارتکاب گناه غیر کبیره؛ پیامبر فرمود: زناکار زنا نمی‌کند در حالی که مؤمن است و دزد، دزدی نمی‌کند در حالی که مؤمن است».
- امام رضا (ع) از پدران بزرگوارشان از رسول خدا (ص) چنین نقل کرده‌اند: «الايمان معرفة بالقلب و اقراراً باللسان و عملٌ بالاركان» (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۲۶/۲)؛ «ایمان عبارت است از معرفت قلبی، اقرار به زبان و عمل به ارکان».
- روایاتی که به درجات ایمان اشاره دارد، مانند روایت رسول اکرم (ص) که می‌فرماید: «لیس الايمان بالتَّحَلَّى وَ التَّمَنَّى وَ لکنَّ الايمان ما خَلَصَ فی القلب و صدَّقَه الاعمال» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۷۰)؛ «ایمان به تحلی و تمنی نیست، بلکه ایمان تصدیق و یقین قلبی و صداقت در اعمال است».

مراد از «تحلی» زینت دادن خود به اعمال صالحه بدون اعتقاد و تصدیق و یقین قلبی است؛ و مراد از «تمنی» آرزوی نجات و سعادت بدون عمل و با وجود عقاید حقه است.

کیفیت جمع ادله: جمع‌بندی این دو دسته از آیات و روایات که ظاهراً به نظر

می‌رسد متعارض‌اند، این است که با دقت در هر دو دسته به این نتیجه برسیم که:

۱. ایمان امری قلبی و درونی است و عمل جزئی از آن نیست و به همین دلیل گفته‌اند اگر کسی از روی صدق و اخلاص ایمان بیاورد، ولی قبل از هر گونه عمل و عبادتی بمیرد در حکم مسلمان است.

۲. این ایمان با اقرار زبانی خود را به دیگران نشان می‌دهد و با این اقرار، فرد وارد جرگه مسلمانان می‌شود و مال و جان و آبرویش در امنیت قرار می‌گیرد؛ در همین مرحله ممکن است با وجود اقرار به ایمان به خدا و رسالت پیامبر (ص) حقیقت ایمان در او راه پیدا نکرده باشد، مانند منافقان.

۳. گرچه عمل جزئی از ایمان نیست، ولی از ایمان نیز جدا و منفک نیست و همواره با ایمان همراه است. بنابراین، اگر کسی ادعای ایمان کند ولی این ایمان را با اقرار زبانی و با اعمال صالح نشان ندهد، از سعادت ابدی محروم می‌شود.

۴. ایمان و عمل در یکدیگر تأثیر طرفینی دارند. ایمان، عمل صالح را ایجاد می‌کند و عمل صالح ایمان را تقویت می‌کند. همچنان که ضعف ایمان انسان را به لاپالایی‌گری و اباحه‌گری می‌کشاند و ارتکاب گناهان برایش آسان می‌شود و سپس این معاصی، ایمانش را نابود، و در نهایت او را به کفر و شرک نزدیک می‌کند، چنان‌که قرآن در این باره می‌فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (روم: ۱۰)؛ «سپس عاقبت کسانی که مرتکب کارهای بد شدند این است که آیات الهی را تکذیب کرده، آنها را به مسخره گرفتند».

نقد دلیل اول مرجئه با نتیجه‌گیری از آیات: با دقت در هر دو دسته از آیات و

روایات می‌فهمیم که ادعای مرجئه مبنی بر اینکه عمل در ایمان هیچ تأثیری ندارد اعتقاد صحیحی نیست و با قرآن و روایات متعارض است، زیرا:

۱. ادله دسته اول به حقیقت ایمان اشاره می‌کند، ولی دسته دوم به کمال ایمان، که موجبات سعادت ابدی را فراهم می‌کند، اشاره دارد و آن ایمانی است که با عمل همراه است. بنابراین، با یکدیگر هیچ‌گونه تعارضی ندارد.

۲. گرچه عمل در مفهوم ایمان قرار ندارد و جزء ایمان نیست ولی ایمان بدون عمل هم تحقق خارجی پیدا نمی‌کند؛ و کسی که هیچ عملی را که نمایانگر ایمان باشد انجام نمی‌دهد، نمی‌تواند مؤمن حقیقی باشد و اگر چنین ادعایی کند باید او را دروغ‌گو دانست. به همین دلیل آیات قرآن، عمل صالح را پس از ایمان ذکر می‌کند و از طرف دیگر عمل در تقویت یا تضعیف ایمان تأثیر می‌گذارد. بنابراین، اینکه عمل در ایمان تأثیر نداشته باشد اعتقاد درستی نیست.

۲.۴. عقیده دوم: مرجئه معتقدند ایمان، شدت و ضعف، فزونی و کاستی نمی‌پذیرد و لذا انجام‌دادن اعمال و فرایض دینی و ترک آنها نه بر ایمان می‌افزاید و نه از آن می‌کاهد و اهل ایمان در مؤمن بودن بر یکدیگر برتری و فضیلتی ندارند (شهرستانی، ۱۳۵۹: ۱۲۷).

بررسی و نقد: این عقیده و باور مرجئه نیز برخلاف تصریح آیاتی از قرآن است که مفادش این است که «ایمان افزایش و کاستی می‌پذیرد»، مانند آیات ذیل:

۱. «أَتَمَّ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال: ۲)؛ «مؤمنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود خوف بر دل‌هایشان چیره شود و چون آیات الهی بر آنان خوانده شود ایمانشان افزون گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند».

۲. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح: ۴)؛ «او است خدایی که آرامش را به دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند».

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولَهُ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلِ» (نساء: ۱۳۶)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبرش و این کتاب که بر پیامبرش نازل کرده و آن کتاب که پیش از آن نازل کرده به حقیقت ایمان بیاورید». طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

در این آیه شریفه مؤمنین را با اینکه ایمان آورده‌اند، دستور می‌دهد برای بار دوم ایمان بیاورند و اینکه گفتیم برای بار دوم ایمان بیاورند به خاطر دو قرینه بود: قرینه اول اینکه متعلق ایمان دوم را به طور تفصیل شرح می‌دهد و می‌فرماید: به خدا و رسول او و کتاب او ایمان بیاورید ... و قرینه دوم این است که اگر به تک‌تک این جزئیات ایمان نیاورید به ضلالتی بعید گمراه شده‌اید ... و حاصل مضمون آیه این است که مؤمنین باید ایمان سر بسته اجمالی خود را بر تک‌تک این جزئیات بگسترند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸۲/۵).

جمع‌بندی: با توجه به آیات فوق که تصریح دارد به اینکه ایمان قابل افزایش و کاهش است و خصوصاً آیه اخیر که مؤمنان را مکلف می‌کند که ایمان اجمالی خود را به ایمانی تفصیلی افزایش دهند و به یک اندازه از ایمان بسنده نکنند، عقیده و قول دوم مرجئه نیز با قرآن و روایات تناقض دارد و برداشت مرجئه تفسیر به رأی است.

۳.۴. عقیده سوم: مرجئه معتقدند مرتکب کبیره و صغیره در آتش مخلد نیست و با ارتکاب گناه از حوزه مسلمانی خارج نمی‌شود و باید به آمرزش خدا امیدوار باشد (اشعری، ۱۳۶۲: ۷۷).

بررسی و نقد: این عقیده و باور مرجئه نیز برخلاف تصریح آیاتی از قرآن است که مفادش این است که برخی افراد به سبب ارتکاب برخی گناهان کبیره در آتش مخلدند. در توضیح نقد عقیده سوم مرجئه باید گفت آیات مرتبط قرآن با خلود در آتش سه دسته است:

۱. دسته اول آیاتی است که خلود را برای کفار مطرح کرده است. این دسته بیشترین آیات را به خود اختصاص داده و چون این آیات از محدوده بحث خارج است به آنها اشاره نمی‌کنیم.
۲. دسته دوم آیاتی است که خلود در آتش را به نحو مشترک بین مؤمنان و کفار بیان کرده است، از جمله:

الف. خداوند درباره ربا‌دهنده و رباگیرنده، در قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۷۵)؛ «آنان که ربا می‌خورند برنمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که به افسون شیطان دیوانه شده است و این کیفر به این دلیل است که گفتند: ربا مانند بیع است در حالی که خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است. هر کس موعظه خدا به او رسید و از رباخواری بازایستاد، خداوند از گناهان پیشین او درمی‌گذرد و کارش به خدا واگذار می‌شود و هر کس به آن (رباخواری) بازگردد، اهل جهنم و در آن جاویدان است». این آیه صراحتاً رباخواران را اهل خلود در جهنم می‌داند.

ب. خداوند درباره مجازات قتل عمدی مؤمن در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (نساء: ۹۳)؛ «هر کس مؤمنی را عمداً بکشد پس کیفر او جهنم است، در حالی که در آن جاویدان است و خداوند بر او غضب می‌کند و مورد لعنت خود قرار می‌دهد و برای او عذاب دردناکی آماده کرده است».

ممکن است کسی به مفاد ظاهر این آیه، که خلود قاتل متعمد در جهنم است، هرچند قاتل، مؤمن باشد، اشکال کند و بگوید که در محل خود ثابت شده است که مؤمن، مخلد در آتش نیست. لذا برای پاسخ به این اشکال بگویند حیثیت عنوان در حکم دخیل است، یعنی کسی که مؤمنی را به دلیل ایمانش کشته باشد مخلد در آتش است (و روشن است که چنین قاتلی ایمان ندارد)، نه کسی که به سبب خشم یا امور دنیوی، مانند حب ریاست، طمع مالی، مؤمنی را کشته باشد.

در بررسی و نقد این اشکال و پاسخ به آن می‌گوییم:

• این توجیه خلاف ظاهر آیه است، زیرا ظاهر آیه استحقاق خلود در آتش جهنم برای قاتل است و آیه به انگیزه قاتل اشاره‌ای ندارد؛ و فعلیت‌داشتن یا نداشتن عذاب امر دیگری است که به مشیت خدا مربوط است و خلف وعید مانعی ندارد؛ و شاید

مخلدنشدن مؤمن در عذاب و عقاب‌نشدنش به واسطه امر دیگری مانند توبه و خود را در معرض قصاص قرار دادن باشد.

• این احتمال که مسلمانی فردی را به سبب ایمانش به قتل برساند بسیار ضعیف است.

• شمول مغفرت خدا مشروط به توبه است. لذا اگر مسلمانی مسلمان دیگری را از روی خصومت یا اهداف دنیوی عمداً به قتل برساند و توبه نیز نکند مطابق آیه مخلد در آتش جهنم خواهد بود.

نتیجه: بر اساس این دو آیه، کیفر رباخوار و قتل عمد مؤمن، خلود در جهنم و دوری از رحمت الاهی است و این کیفر اختصاصی به کافر ندارد، بلکه اگر مسلمان هم چنین جرمی را مرتکب شود و توبه نکند عذابش خلود در جهنم است. لذا با ادعای مرجئه مبنی بر اینکه مسلمان خلود در آتش ندارد ناسازگار است و تناقض دارد.

۳. دسته سوم، آیاتی که خلود در آتش را برای برخی از کسانی که به اسلام تظاهر کرده‌اند، بیان می‌کند، مانند منافق که آنها کسانی هستند که در ظاهر شهادتین را می‌گویند و خود را مسلمان می‌دانند، ولی در باطن نفاق می‌ورزند و کافران و مشرکان را دوست دارند. خداوند در آیاتی از قرآن که به منافقان اختصاص داده است آنها را به دلیل دوستی و رابطه‌داشتن با مشرکان و کافران، مستحق خلود در آتش می‌داند، از جمله آیات ذیل:

الف. آیه ۱۴ سوره مجادله که منافق را چنین معرفی می‌کند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (مجادله: ۱۴)؛ «آیا ندیدی کسانی را که رابطه دوستانه با قومی که خداوند بر آنان غضب کرده است، برقرار کرده‌اند. آنها (منافقین) نه از شما و نه از کافران نیستند و قسم دروغ می‌خورند در حالی که خود به دروغ بودن قسمشان علم دارند». سپس خداوند عذاب منافقان را در چند آیه بعد معین می‌کند و می‌فرماید: «لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (مجادله: ۱۷)؛ «اموال و اولاد آنها نمی‌تواند آنها را از خشم خدا برهاند و آنها اهل جهنم و در آن جاودان هستند».

ب. خداوند در آیات دیگر منافقان را به دلیل اینکه پیامبر اکرم (ص) را اذیت و آزار می‌کردند مستوجب عذاب همیشگی برمی‌شمرد و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لَيْرْضُوكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۶۱-۶۳)؛ «و کسانی که رسول خدا را بیازارند، به عذابی دردناک گرفتار می‌شوند. در برابر شما به خدا سوگند می‌خورند تا شما را خشنود سازند، در حالی که سزاوارتر است که خدا و رسولش را خشنود سازند. آیا نمی‌دانند که هر کس با خدا و پیامبرش مخالفت ورزد جاودانه در جهنم خواهد بود و این رسوایی بزرگی است».

با توجه به آیات فوق، خلود در آتش برای برخی مسلمانان نیز خواهد بود و اختصاصی به کفار ندارد و با توجه به اینکه رباخواری و قتل عمد را خداوند وعده عذاب جاودانه داده است، می‌توان گفت افرادی از مسلمانان مرتکب کبیره مخلد در آتش خواهند بود و این با عقیده مرجئه در تعارض است.

در تکمیل بحث اشاره‌ای گذرا به آیه ۱۱۶ سوره نساء می‌کنیم که ممکن است با استناد به ظاهر آیه دلیلی بر درستی قول مرجئه به مغفرت همه گناهان غیر از معصیت شرک شمرده شود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء: ۱۱۶)؛ «خدا به هیچ وجه نمی‌بخشد کسانی که به او شرک آورند، و گناهان کوچک‌تر از آن را از هر کس بخواهد می‌بخشد و هر که به خدا شرک بورزد به گمراهی افتاده است». برای فهم درست این آیه به چند مطلب اشاره می‌کنیم:

۱. اینکه غفران خداوند شامل حال کسی شود یا نه بر اساس حکمت است و حکمت نبخشودن مشرک این است که مشرک برخلاف هدف خلقت، که عبودیت و ربوبیت است، عمل کرده و عبودیت و ربوبیت ندارد. همچنین، غفران همه گناهان غیر از شرک، خلاف حکمت است. زیرا با چنین غفرانی امر و نهی الاهی لغو، و تشریح دین باطل می‌شود.

۲. قید «لمن یشاء» در آیه دلالت دارد بر اینکه غفران غیرمشرک بر سبیل تفضل است نه بر اساس استحقاق خود گناهکار. بنابراین، تعلیق بر مشیت به ما می‌فهماند که اگر مغفرت، موافق حکمت و مصلحت و حسن است البته می‌آمزد و اگر برخلاف حسن است و قابل تفضل نیست نمی‌آمزد. اسباب تفضل را نیز خدا قرار داده است، مانند شفاعت یا انجام دادن عمل صالحی که گناه را می‌پوشاند.

۳. شرک که مشمول غفران قرار نمی‌گیرد انواع متفاوتی دارد، مانند: شرک در ذات، صفات، افعال و عبادت. همچنین، شامل شرک جلی^۱ و شرک خفی^۲ هم می‌شود. بنابراین، آیه هم ناقض مفاد آیات دیگر، که برای مرتکب گناه، مجازات و کیفر معین کرده، نیست.

نتیجه

۱. قرآن کریم توأم بودن ایمان با عمل صالح را پیش شرط حیات طیبه و نجات اخروی می‌شمرد. لذا قول جدایی ایمان از عمل، منجر به بی‌محتوا شدن دین و زمینه‌ای برای ورود افراد به ورطه اباحه‌گری است، که هلاکت ابدی را در پی دارد.

۲. حدودشکنی برخی افراد با نادیده گرفتن واجبات و محرمات دینی نوعی پیروی از غرایز نفسانی است و تفکر ارجاء نوعی توجیه نادرست این عمل است تا از فشارهای روحی عمل ناپسند خود خلاص شوند.

۳. «ارجاء» یا «تفکیک‌پذیری ایمان از عمل» که از معضلات دینی، فرهنگی و اجتماعی جوامع بشری است، مبتنی بر این عقیده است که ایمان برای سعادت اخروی کفایت می‌کند و لازم نیست سختی‌های تکالیف را تحمل کنند.

۴. تفکر ارجاء در اسلام، ابتدا با رویکردی سیاسی به وجود آمد و در پی آن بود که با تصدیق همه فرقه‌های مخالف در اسلام، مسلمانان را متحد کند. سپس در قرن دوم رویکردی کلامی یافت و با تفکیک عمل از ایمان، به این باور رسید که ارتکاب گناه یا ترک واجبات ضرری به ایمان و نجات اخروی نمی‌رساند.

۵. عقیده مرجئه مبنی بر اینکه ایمان، از عمل جدا است و عمل تأثیری در ماهیت ایمان ندارد با فلسفه بعثت پیامبران تعارض دارد؛ و آیاتی که عمل صالح را جزء ایمان می‌شمرد و آیاتی که اطاعت از خدا و رسول را با مصادیق اقامه نماز و ایتاء زکات به عنوان صفات مؤمنان ذکر می‌کند، قول مرجئه را رد می‌کند.

۶. این سخن مرجئه که ایمان شدت و ضعف نمی‌پذیرد و انجام‌دادن اعمال و فریاض دینی یا ترک‌کردن آنها نقشی در افزایش یا کاهش ایمان ندارد با تصریح بسیاری از آیات قرآن که خلاف این مطلب را بیان می‌کند منافات دارد.

۷. آیاتی از قرآن که رباخوار و مرتکب قتل عمد و منافقان را جزء مخلدان در آتش ذکر می‌کند با این سخن مرجئه که مرتکب کبیره و صغیره در آتش مخلد نیستند تعارض دارد و قول آنها را رد می‌کند.

۸. از جمع بین آیاتی که مرجئه به آن استناد می‌کنند با آیاتی که قول آنها را رد می‌کند نتیجه می‌گیریم که ایمان امری قلبی و درونی است و عمل جزئی از آن نیست، ولی منفک و جدای از ایمان هم نیست و همواره با ایمان است. آن دو در یکدیگر تأثیر طرفینی دارند، به گونه‌ای که ایمان، عمل صالح را ایجاد می‌کند و عمل صالح ایمان را تقویت می‌کند و برعکس؛ و با اقرار زبانی ایمان، فرد وارد جرگه مسلمانان می‌شود و مال و جان و آبرویش در امنیت قرار می‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در شرک جلی فرد مشرک غیر از ذات اقدس احدیت، دیگری را هم مصدر امر و منشأ اثر می‌داند.
۲. در شرک خفی فرد معتقد به خدای واحد، از چیزی که رضای الاهی در آن نیست، مثل دنیا، مال، هوای نفس، و ریا، اطاعت می‌کند.

منابع

- ترجمه قرآن بر اساس تفسیر المیزان (۱۳۸۷). ترجمه: سید محمد رضا صفوی، قم: دفتر نشر معارف.
- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۴۰۴). تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت: دار الفکر، الطبعة الثالثة.
- اشعری، علی بن اسماعیل (۱۳۶۲). مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، ترجمه: محسن مؤیدی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- بغدادی، عبد القاهر بن طاهر (۱۹۷۷). الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية، بیروت: دار الآفاق الجديدة، الطبعة الثانية.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۱). مرچته: تاریخ و اندیشه، قم: خرم، چاپ اول.
- جهانگیری، محسن (۱۳۷۵). محیی الدین ابن عربی: چهره برجسته عرفان اسلامی، تهران: دانشگاه تهران.
- جهانگیری، محسن (۱۳۸۴). «مذهب ارجای دینی سیاسی و کلامی فلسفی و ظهور فرقه مرجئه»، در: فلسفه، س ۳۳، ش ۱، ص ۷-۴۰.
- حسینی واسطی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى.
- سبحانی، جعفر (۱۳۹۰). فرهنگ و عقاید اسلامی، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم (۱۳۵۹). الملل والنحل، بیروت: دار المعرفة، الطبعة الثانية.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا، تصحیح: علی اکبر غفاری، ترجمه: حمیدرضا مستفید، تهران: جهان.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- غزالی، ابو حامد محمد (۱۴۰۹). الاقتصاد فی الاعتقاد، بیروت: دار الکتب العلمية.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). العین، قم: هجرت، چاپ سوم.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، الطبعة الرابعة.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار (ع)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). مجموعه آثار، قم: صدرا.

معارف، مجید (۱۳۸۶). «بررسی ریشه‌های اباحی‌گری در آیات و روایات با تأکید بر شناخت تطبیقی ارتباط ایمان و عمل در دیدگاه‌های کلامی»، در: پژوهش‌های دینی، ش ۱۵، ص ۷-۲۶.

مکارم شیرازی، ناصر؛ و دیگران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ سی‌ودوم.

ملطی شافعی، محمد بن احمد (بی‌تا). التنبيه والرد علی اهل الاهواء والبدع، قاهره: مكتبة مدبولی.

یعقوبی، احمد ابن اسحاق (۱۳۶۲). تاریخ الیعقوبی، ترجمه: محمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

References

- Ashari, Ali ibn Esmail. 1983. *Maghalat al-Eslamiyin wa Ekhtelaf al-Mosallin (Islamists' Statements and Difference Between Worshipers)*, Translated by Mohsen Moayyidi, Tehran: Amir Kabir, First Edition. [in Arabic]
- Baghdadi, Abd al-Ghafer ibn Taher. 1977. *Al-Fargh bayn al-Feragh wa Bayan al-Ferghah al-Najiyah (The Difference between Sects & The Saved Sect)*, Beirut: New Horizons Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad. 1990. *Al-'Eyn (The Eye)*, Qom: Hejrah, Third Edition. [in Arabic]
- Ghazzali, Abu Hamed Mohammad. 1989. *Al-Eghtesad fi Al-Eteghad (Moderation in Beliefs)*, Beirut: Scientific Books Institute. [in Arabic]
- Hoseyni Waseti, Seyyed Morteza. 1994. *Taj al-Arus men Jawaher al-Ghamus (Bride Crown from Dictionary Jewels)*, Beirut: Institute of Thought, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Abu al-Fazl Jamal al-Din Mohammad ibn Mokarram. 1994. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Beirut: Institute of Thought, Third Edition. [in Arabic]
- Ibn Shobeh Harrani, Hasan ibn Ali. 1984. *Tohaf al-Oghul an Al al-Rasul*, Edited by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Qom Seminary Teachers Association. [in Farsi]
- Jafariyan, Rasul. 1992. *Morjeah: Tarikh wa Andisheh (Murjiah: History and Thought)*, Qom: Khorram, First Edition. [in Farsi]
- Jahangiri, Mohsen. 1996. *Mohyi al-Din Ibn Arabi: Chehreh Barjesteh Erfan Eslami (Mohiyya al-Din Ibn Arabi: A Prominent Figure in Islamic Mysticism)*, Tehran: University of Tehran. [in Farsi]
- Jahangiri, Mohsen. 2005. "Mazhab Erjay Dini Siyasi wa Kalami Falsafi wa Zohur Fergheh Morjeah". In: *Philosophy*, yr. 33, no. 1, pp. 7-40. [in Farsi]
- Koleyni, Abu Jafar Mohammad ibn Yaghub. 1987. *Al-Kafi*, Tehran: Islamic Books Institute, Fourth Edition. [in Arabic]
- Maaref, Majid. 2007. "Barresi Rishah-hay Ebahigari dar Ayat wa Rewayat be Takid bar Shenakht Tatbighi Ertebat Iman wa Amal dar Didgah-hay Kalami (Investigating the Origins of Antinomian in Verses and Narrations with Emphasis on Comparative Knowledge of the Relationship between Faith and Action in Theological Perspectives)". In: *Religious Research*, no. 15, pp. 7-26. [in Farsi]

- Majlesi, Mohammad Bagher. 1983. *Behar al-Anwar al-Jameah le Dorar al-Akhbar al-Aemah al-Athar (Oceans of Light, the Collection for Pearls of Narrations of the Infallible Imams)*, Beirut: Foundation for the Revival of Arabic Heritage. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser et al. 1996. *Tafsir Nemuneh (Sample Interpretation)*, Tehran: Islamic Book Institute, Thirty-second Edition. [in Farsi]
- Molatti Shafei, Mohammad ibn Ahmad. n.d. *Al-Tanbih wa al-Radd ala Ahl al-Ahwa wa al-Beda (Alert and Respond to the People of Whims and Heresy)*, Cairo: Medbouli Publication. [in Arabic]
- Motahari, Morteza. 2011. *Majmue Athar (Collection of Works)*, Qom: Sadra. [in Farsi]
- Sadugh, Mohammad ibn Ali. 1999. *Oyun Akhbar al-Reza (AS) (Selected Words of Imam Reza)*, Corrected by Ali Akbar Ghaffari, Translated by Hamid Reza Mostafid, Tehran: Jahan. [in Farsi]
- Shahrestani, Mohammad ibn Abd al-Karim. 1980. *Al-Melal wa al-Nehal (Nations & Schools)*, Beirut: Knowledge Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Sobhani, Jafar. 2011. *Farhang wa Aghaed Eslami (Islamic Culture and Beliefs)*, Qom: Imam Sadegh (AS) Institute, First Edition. [in Farsi]
- Tabatabayi, Mohammad Hoseyn. 1995. *Tafsir Al-Mizan (The Yardstick of the Interpretation of the Quran)*, Translated by Seyyed Mohammad Bagher Musawi, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, Fifth Edition. [in Arabic]
- Translation of the Quran Based on Tafsir al-Mizan*. 2008. Translation: Seyyed Mohammad Reza Safavi, Qom: Knowledge Publishing Office. [in Farsi]
- Yaghubi, Ahmad ibn Eshagh. 1983. *Tarikh al-Yaghubi*, Translated by Mohammad Ayati, Tehran: Scientific & Cultural.